

از توبه دائمی پرسیده اند که چگونه است .

ما، دو گوهر در خود داریم که زندگی ما را اداره میکنند اما گاهی هم موجب عذاب ما و افسردگی ما و پوچی ما میشوند این دو مانع بزرگ یکی هستی و یکی اختیار است. هستی یعنی سرگرم کار خود بودن و در زمان بودن و در حالتِ حال نبودن و از پایان کار غافل بودن است . و مشکل اختیار هم تردید و شک آوردن هاست . اینجا شوریدن بر خود و جان خود مهم است . توبه اصلی اینجاست یعنی از این هستی غفلت آور از پایان کار باید توبه کرد . از گناه توبه کردن باز به گذشته برگشتن است باز هشیاری غفلت آور است . این وجود غافل از خود راستین ، گناه بزرگ است از این وجود باید توبه کرد تا وجود تازه ای بباید .. ، وجودت گناه است از این وجود باید توبه نمود این توبه عارفان است

19. اصل تبدیل مزاج آمد بدان - کر طبایع خود بود خوی بدان

عارف از وجودش توبه می کند آن هستی کهنه که رفت فکر کهنه هم می رود . پوچی و افسردگی هم می رود و وجود تغییر یافته می آید که تولد دوم نام دارد این توبه دائمی است

تو از گذشته توبه میکنی باز هشیاری است از این توبه هشیاری باز توبه کن

همچو جان بیگریه و بیخنده شد - جانش رفت و جان دیگر زنده شد
حیرتی آمد درونش آن زمان - که برون شد از زمین و آسمان
جست و جویی از ورای جست و جو - من نمی دانم تو می دانی بگو
حال و قالی از ورای حال و قال - غرفه گشته در جمال ذوالجلال

عقل جزو از کل گویا نیستی - گر تقاضا بر تقاضا نیستی
چون تقاضا بر تقاضا می رسد - موج آن دریا بدینجا می رسد
یعنی دائم در تقاضا از خداوند باش تا تغییر هم برسد